

آشونی کنی

ترجمہ رضا یعقوبی

۴



تاریخ
مختصر

شنگو



تابستان ۱۴۰۱

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Enlightenment: A Very Brief History

by Anthony Kenny

SPCK Publishing, 2017

سرشناسه کنی، آنتونی، ۱۹۳۱-م. (Kenny, Anthony)
عنوان و نام پدیدآور روشنگری؛ تاریخ مختصر/ آنتونی کنی؛ ترجمه رضا یعقوبی.
مشخصات نشر تهران: مان کتاب، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری ۱۷۹ ص.

فروست پالتویی‌ها — ۴

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۳۱-۱۳-۳

یادداشت (عنوان اصلی) 2017 *The Enlightenment: A Very Brief History*

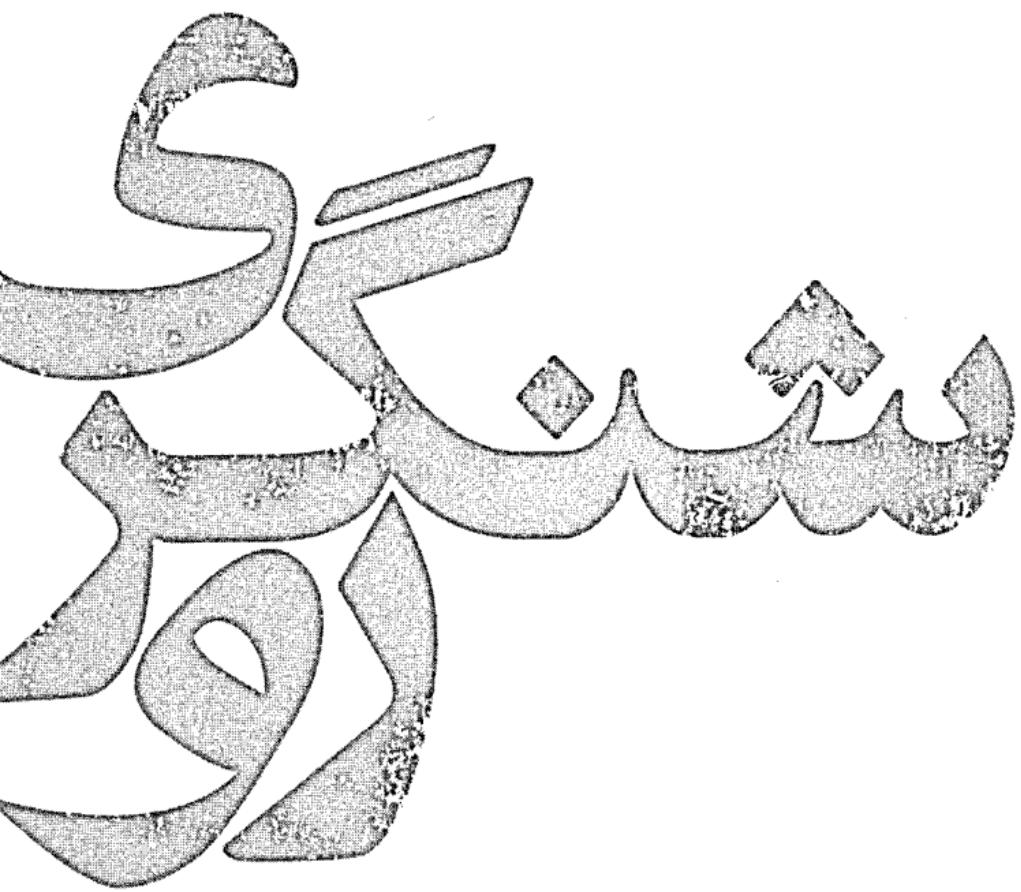
موضوع روشنگری (Enlightenment)

شناسه افزوده یعقوبی، رضا، ۱۳۶۷-، مترجم

رده‌بندی کنگره B۸۰۲

رده‌بندی دیویی ۱۹۰/۹۰۳۳

شماره کتاب‌شناسی ملی ۸۶۹۸۱۰۵





— از مدخل «آناتومی»، دانشنامه —

دانشنامه دیدرو و دالامبر (قرن هجدهم) و از نمادهای جنبش روشنگری

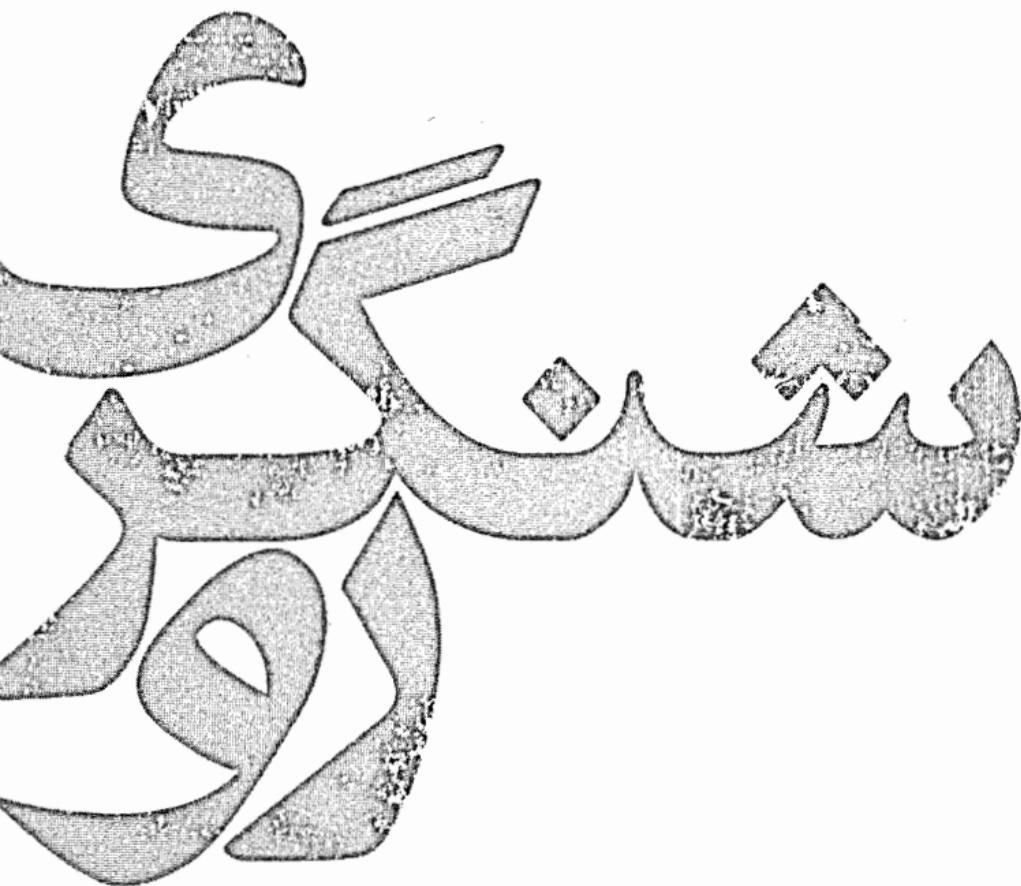
آنثونی گنی

ترجمہ رضا یعقوبی

۲



قاری
مختصر





روشنگری

تاریخ مختصر

آنتونی کنی
ترجمه رضا یعقوبی

ویرایش و آماده‌سازی تحریریه مان کتاب
صفحه‌آرایی مرتضی فکوری
طراحی یونیفرم جلد حسن کریم‌زاده
نظرارت فنی انوشه صادقی‌آزاد
نظرارت چاپ علی سجودی
چاپ شادرنگ

② تمام حقوق این اثر محفوظ و متعلق به مان کتاب است.

چاپ اول در ۱۰۰۰ نسخه، تابستان ۱۴۰۱
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۳۱-۱۳-۳

تهران، خیابان انقلاب، خیابان وحدت نظری،
بین دوازده فروردین واردیبهشت، شماره ۱۱۲
۰۲۱-۶۷۳۷۹۳۷۹

فهرست

۹	درباره مجموعه پالتوبی‌ها
۱۱	مقدمه مترجم
۱۳	پیش‌گفتار
بخش اول: تاریخ	
۱۷	۱. جنبش روشنگری: کی و کجا؟
۲۳	۲. رئیس مونتسکیو
۲۹	۳. معجزات از نگاه هیوم
۳۵	۴. ولتر ادیب
۴۱	۵. اصحاب دانشنامه
۴۷	۶. پیدایش زیبایی‌شناسی
۵۳	۷. ژان ژاک روسو
۶۱	۸. عقل و احساس
۶۹	۹. ولتر فیلسف
۷۷	۱۰. نزاع بین دوستان
۸۵	۱۱. روشنگری در آنسوی اقیانوس اطلس
۹۳	۱۲. وداع با هیوم و اسمیت
۹۹	۱۳. ادوارد گیبون

۱۰۵	۱۴. جرمی بتاتم
۱۱۳	۱۵. انقلاب فرانسه
۱۱۹	۱۶. حقوق مردان و زنان
بخش دوم: میراث	
۱۲۹	۱۷. میراث فرهنگی
۱۳۵	۱۸. میراث دینی
۱۴۱	۱۹. میراث اخلاقی
۱۴۷	۲۰. میراث سیاسی
۱۵۳	وقایع‌نگاری
۱۵۵	اصطلاح‌نامه
۱۵۷	فهرست مآخذ و نشانه‌های قراردادی
۱۶۱	منابعی برای مطالعه بیشتر
۱۶۳	نمایه

درباره مجموعه پالتویی‌ها

وجه اشتراک کتاب‌هایی که در مجموعه پالتویی‌ها منتشر می‌شوند، غیر از ظاهرشان، اولاً آن است که همگی متونی غیردادستانی هستند و ثانیاً کیفیتی عمومی دارند. به این معناکه برای مثال منابع دست اول فلسفه در این مجموعه نمی‌گنجند، اما شرحی بر آن آثار یا راهنمای مطالعه آن‌ها را در اینجا خواهید یافت. عمومی بودن این کتاب‌ها احیاناً به معنای «سطحی» بودن شان نیست: یا دست‌کم تلاش ما براین است که سطحی نباشند. در این مجموعه، کتاب‌هایی خواهید خواند در حوزهٔ وسیع علوم انسانی، جستار، خاطره، تک‌نگاری، زندگینامه، و جزآن. امیدواریم خوانندگان کتاب‌های این مجموعه را نقد کنند و به ما باری برسانند تا کیفیت شان را بهبود بیخشیم. حرف آخر آنکه یونیفرم و تایپوگرافی این مجموعه با اقتباس از آثار گرافیست گران‌قدر بهزاد گلبایگانی (۱۳۶۴-۱۳۱۷) و به‌یاد و احترام او طراحی و اجرا شده است.

مقدمهٔ مترجم

در میان اندیشمندان و در نسبت با جنبش روشنگری، هم نگاه بدینانه وجود دارد و هم نگاه خوشبینانه. نگاه بدینانه بر این باور تکیه می‌زند که روشنگری منجر به پدید آمدن نوعی انحصارگرایی در اخلاق و علوم شد و فجایع قرن‌های بعدی را به گردن دور شدن این جنبش از سرچشمه‌های دینی و حکمت و اخلاق سنتی می‌اندازد. ولی نگاه خوشبینانه بر این باور تکیه دارد که روشنگری یک طرح ناتمام است و فجایع مورداشاره نتیجه دور شدن از آرمان‌های روشنگری – از جمله مدارا، آزادی، صلح و انسان‌دوستی – بوده است. از میان کسانی که ایرانیان با آن‌ها انس دارند، ارنست کاسیر و آیزاوا برلین در دسته اول و کارل پوپر در دسته دوم جای دارند.

درست است که اندیشمندان جنبش روشنگری تأکید فراوانی بر مرجعیت علم داشتند و نقد اصلی مخالفان کمایش بر همین نکته معطوف است، اما به سختی می‌توان خود علم را امری اخلاقی یا غیراخلاقی ارزیابی کرد. اخلاقی بودن یا نبودن استفاده از چیزی که علم در اختیار ما می‌گذارد کاملاً در حیطه مسئولیت استفاده‌کننده است، نه خود علم. نمی‌توان علم را چنان نقد کرد که دستاوردهای آن برای تمدن و جامعه بشری انکار شود. خدمات علم و بی‌شمار محصول آن را، که امروز زندگی را بر ما آسان کرده‌اند – از پیشرفت در درمان و سلامت گرفته

تاكشاورزی و محصولات غذایی و حمل و نقل و امنیت و امکانات رفاهی و خدمت به زندگی آسوده‌تر – نمی‌توان با توصل به چند گزاره درباره سلطه انسان بر طبیعت و نفی حکمت و اخلاق سنتی (اگرچنانی چیزی باشد) کثارگذاشت. علم و عقلانیت چیزهایی نیستند که بخواهند ذات انسان را تباہ کنند، مگر اینکه خود آن انسان‌ها تصمیم گرفته باشند با خود چنین کنند. در این صورت هم، اگر علم نباشد ابزار دیگری جای آن را می‌گیرد، چون قصد فاعل این بوده و ابزار از خود اراده‌ای ندارد (و البته برای این کار باید عقلانیت را هم از علم سلب کنیم).

با مطالعه کتاب حاضر درمی‌یابیم که: چرا خوبی‌های روشنگری بیشتر از بدی‌های آن‌اند؟ آیا این جنبش هنوز طرح ناتمامی است؟ مزیت‌های آن چیست و چه میراثی بر جا گذاشته است؟ چه نقشی در تاریخ بشر ایفا کرده و از کجا و چگونه و به دست چه کسانی به وجود آمده و به بارنشسته است؟

سخن آخر آنکه این کتاب با اجازه مؤلف ترجمه و منتشر شده است.

— رضا یعقوبی

۱۴۰۰ فروردین

پیش‌گفتار

دست کم صد نویسنده در جنبش روشنگری دخیل بوده‌اند. اگر نویسنده کتابچه‌ای درباره این جنبش قصدش این نباشد که یک سیاهه خشک و خالی پرازاسم به دست دهد، باید مهم‌ترین اندیشمندان این جنبش را گزینش کند. من مونتسکیو، هیوم، دالمبر، دیدرو، لسینگ، اسمیت، فرانکلین، پریستلی، گیبون، بنتام، پین، جفرسون، کندورس، گادوین و ولستون کرافت را به عنوان نماینده‌گان این جنبش انتخاب کرده‌ام. شک نیست که سایر محققان در انتخاب این پانزده تای اول با من مخالف خواهند بود، و باید این را هم بگویم که نام دو شخص دیگر را هم آورده‌ام که مرتد از جنبش روشنگری بوده‌اند: برک و روسو. همچنین به دونابغه آلمانی یعنی شیلروگوته نپرداخته‌ام، چون به نظرم نه به روشنگری که به جنبش رمانتیک تعلق دارد.

شاید برای مخاطبان جای تعجب بسیار باشد که اشاره چندانی به کانت نشده است. راستش، وقتی بحث نوشتن این تاریخچه برای اولین بار مطرح شد، پیشنهاد شد که نام او را هم بیاوریم. من پاسخ دادم که شخصیت کانت آن قدر بزرگ است که نمی‌شود او را صرفاً عضویک جنبش دانست و به علاوه او در مقام پدر ایدئالیسم آلمانی به پایان یافتن جنبش روشنگری یاری رساند. ناشر در پاسخ از من دعوت کرد تا، بعد از این کتاب، کتابی مختص کانت بنویسم. با اشتیاق تلاش خواهم

کرد که حق نبوغ عظیم او را، تا جایی که چارچوب آن کتاب اجازه دهد،
ادا کنم.^۱

من وامدار تعدادی از دوستان و خویشانی هستم که پیش‌نویس این
کتاب را خواندند و پیشنهادات فراوانی دادند در اصلاح و بهبود متن:
نانسی کِنی، پیتر هَکر، جیل پاتِن والش و چارلز کِنی. بدیهی است که
آن‌ها مسئول خطاهای به جامانده نیستند.

— آنتونی کِنی

^۱ این کتاب با عنوان *Immanuel Kant: A Very Brief History* در سال ۲۰۱۹ منتشر شد. ترجمه فارسی آن به قلم مترجم حاضر و به نام ایمانوئل کانت در بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه به چاپ رسیده است. (م)

بخش اول

تاریخ

جنبیش روشنگری: کی و کجا؟

چنان‌که در مدرسه یاد گرفته‌ایم، نهضت اصلاح دین زمانی آغاز شد که مارتین لوتر اعلامیه خود را در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ بر در کلیسای قلعه ویتنبرگ نصب کرد. انقلاب فرانسه — باز هم در مدرسه یادمان داده‌اند — زمانی آغاز شد که در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ به زندان باستیل یورش بردنده. اما هیچ روز یا سال مشابهی در دست نداریم که نقطه آغاز جنبش روشنگری دانسته شود و هر تلاشی برای تعیین نقطه آغاز آن لاجرم دلبخواهی است. اما اگر مجبور باشیم یک تاریخ آغازین برای آن مقرر کنیم، من ۱۶ آوریل ۱۷۴۶ را پیشنهاد می‌کنم که روز نبرد کلادین مور است. در آن روز و مکان بود که دوک کامبرلند، فرزند جورج دوم، ارتش چارلز ادوارد استوارت، جوان مدعی سلطنت، را شکست داد و به تلاش او برای بازگرداندن تاج و تخت انگلستان به دودمانش پایان بخشید. نه اینکه کامبرلند «قصاب» از شخصیت‌های روشنگری بوده باشد، مطلقاً چنین نبود. اما هجوم شاهزاده چارلز به انگلستان — که تا شهر داربی پیش آمده بود و بعد به عقب رانده شد — آخرین اجتماع نهادهایی در بریتانیا بود که روشنگری آن‌ها را از نیروهای ظلمت می‌دانست: به این سبب که چارلز از اعضای کلیسای کاتولیک رم و در سیاست

حامی حکومت مطلقه و خودش نوء بزرگ پادشاهی بود که بر حق الهی پادشاهان گواهی داده بود.

زمانی که نبرد کلادین در بریتانیا پایان دوره قبل از روشنگری را مشخص کرد، در فرانسه هنوز پادشاهی مطلقه حکومت می‌کرد و زندگی فرانسوی‌ها از جهات بسیاری به دست مقامات کاتولیک اداره می‌شد. با این حال، در همان دهه، جرقه روشنگری در فرانسه زده شد. در دهه‌های اخیر، بحث‌های قابل توجهی در این باره در گرفته که مرکز روشنگری کجا بوده است. آیا این جنبش، طبق اعتقاد قدیمی، اساساً پدیده‌ای فرانسوی بوده؟ یا، چنان‌که برخی محققان استدلال کده‌اند، از بریتانیا سرچشمه گرفته و در آلمان به کمال خود رسیده؟ به نظر من، در تمام این مناقشه‌ها از این نکته غفلت می‌شود که روشنگری اساساً پدیده‌ای بین‌المللی بود و مشارکت‌کنندگانش نیزان را چنین می‌دیدند.

رهبران جنبش روشنگری فرانسه، مثل مونتسکیو و ولتر، سال‌های رشد خود را در انگلیس گذراندند؛ از میان همتایان انگلیسی‌شان، هیوم اولین اثر خود را در شهر آنزو¹ [در فرانسه] نوشت، گیون نیمی از عمرش را به فرانسه فکر می‌کرد، و پریستلی و بنتم از اولین شهروندان جمهوری فرانسه بودند. ولتر می‌خواست فرانسه بیشتر شبیه انگلیس شود، ولی به نظر هیوم زندگی در پاریس بی‌نهایت بهتر از زندگی در لندن بود. ولتر و دیدرو پذیرفتند در برلین و سن پترزبورگ با مردم سخن بگویند و پیام‌شان را به گوش آنان برسانند. در نهایت اینکه یکی از برجسته‌ترین مظاهر آرمان‌های علمی و سیاسی روشنگری بنجامین فرانکلین امریکایی بود که بیشتر عمر خود را در لندن و پاریس گذراند.

بیشتر شخصیت‌های اصلی جنبش روشنگری در سال ۱۷۴۶ زنده

و فعال بودند، اما مشارکت‌های اصلی شان در جنبش روشنگری بعداً صورت گرفت. مونتسکیو ۵۷ ساله بود اما هنوز روح القوانین را منتشر نکرده بود. ولتر ۵۲ ساله بود ولی هجده سال مانده بود تا فرهنگ فلسفی را منتشر کند. هیوم ۳۲ ساله بود و در جوانی رساله درباب طبیعت بشری را منتشر کرده بود، اما به بیان خودش این کتاب «مُردِه از چاپ درآمده بود». این اثر بعدی هیوم — که بخشی از آن بعد از درگذشتش منتشر شد — بود که سهم تعیین‌کننده‌ای در جنبش روشنگری داشت. ازمیان کسانی که بعداً ویراستار دانشنامه شدند، دیدرو ۳۳ سال و دالمبر ۲۹ سال داشت. آدام اسمیت ۲۳ ساله بود و سی سال به انتشار کتاب تروت ملل او مانده بود. دو پدر بینان گذار شاخه زیبایی‌شناسی جنبش روشنگری، یعنی لسینگ و برک، فقط هفده سال داشتند. دو تن از جوان ترین قهرمانانِ روشنگری هنوز بچه بودند: تام پین و ادوارد گیبون هردو نه ساله بودند. آن دو نفری که به دو نحو متفاوت پژوهه روشنگری را به پایان رساندند، یعنی ژان زاک روسو و ایمانوئل کانت، در اوایل بیست‌سالگی به سرمی بردنده.

فلسفه جنبش روشنگری — که از بین شان آن‌ها که در فرانسه بودند دوست داشتند خود را *philosophes* بخوانند — اشتراکات بسیار داشتند. آن‌ها نظام‌های مابعدالطبیعته قاره‌ای قرن پیشین مثل نظام‌های دکارت و لاپیت نیتس را قبول نداشتند (برخی اسپینوزا را استثنای کردند)؛ در عوض، فیزیک نیوتون و معرفت‌شناسی لاک را می‌ستودند. یکی از آثار اولیه ولتر اصول فلسفه نیوتون نام داشت. او و همکارانش «نظریه تصورات فطری»^۱ دکارت را رد می‌کردند. همگی معتقد بودند راه کشف حقیقت جهان استفاده نظام‌مند از حواس — مثل بینایی و شنوایی — در تحقیق و اکتشاف است. آن‌ها باور داشتند که کوشش علمی متکی

^۱ theory of innate ideas

بر مشاهده و آزمایش است و پیشرفت آن منجر به بهبود وضع بشر خواهد شد.

آن‌ها در این عقیده پیرو لاک بودند، اما لاک معتقد بود که تجربه نه فقط روش علم بلکه موضوع علم را هم فراهم می‌کند. او معتقد بود تنها نوع قطعیتی که می‌توانیم کسب کنیم در واقع درباره ذات جهان نیست و صرفاً درباره دریافت‌های حواس و خیال ماست، که لاک آن‌ها را «تصورات»^۱ می‌نامید. تصورات و اندیشه‌ها چیزهایی‌اند که وقتی به درون خود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم شان. برخی از پیروان لاک پا را فراتر گذاشتند و ادعا کردند که تصورات و تأثیرات حسی‌ای که تصورات از آن‌ها به دست می‌آیند تمام چیزهایی‌اند که واقعاً می‌توانیم بدانیم. این شکل افراطی از تجربه‌گرایی^۲ یک بن‌بست فلسفی است و فلاسفه بعدی، مخصوصاً ایمانوئل کانت که بزرگ‌ترین فیلسوف در پایان عصر روشنگری است، این نکته را نشان دادند.

ولی تمام فلاسفه روشنگری فرانسه تجربه‌گرای افراطی نبودند و شکل تجربه‌گرایی‌ای که هر کدام شان اتخاذ کرده بودند تأثیرگذاشت بر راهی که برای پیروی از نیوتون در پیش گرفته بودند. فرانکلین، با استفاده از روش تجربی، به اکتشاف‌های علمی اصیلی درباره جهان واقعی رسید. هیوم، که تجربه‌گرایی افراطی بود، می‌خواست با روان‌شناسی همان‌کاری را کند که نیوتون با فیزیک کرده بود: می‌خواست رابطه بین تصورات را طوری تبیین کند که همتای جاذبه گرانشی بین اجسام باشد. اما، چون خودش را بیشتر بسته درون بینی کرد تا مشاهده و آزمایش، فلسفه ذهنی فراهم کرد که در نهایت بی‌ثمر از آب درآمد. خوشبختانه مشارکت‌های او در اندیشه روشنگری با نقایص فلسفه نظری اش تباہ نشد.

در باب سیاست، اندیشمندان جنبیش روشنگری در انزجار از حکومت خودکامه و نمودهای گوناگون آن هم داستان بودند: شکنجه قضایی، حبس بدون محاکمه، ازدیاد مجازات اعدام و فساد محاکم قضایی. ولی راهی که برای اصلاح مطرح می‌کردند، بسته به ماهیت وضع موجود، از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کرد. جایی که پادشاهی مطلقه سلطه داشت، باید نوعی محدودیت خارجی برآن اعمال می‌شد، دست کم با اعطای آزادی بیان به رعایا. در پادشاهی مشروطه و حتی در جمهوری، باید بین قوای مجریه و مقننه و قضاییه تفکیک صورت می‌گرفت. به قول گیبون، «وقتی قوهٔ مقننه توسط قوهٔ مجریه منصب شود، اصول قانون اساسی آزاد چنان از دست می‌رود که جبران پذیر نیست».^(DFI. 66) با این حال، درابتدا دموکراسی هدف اساسی روشنگری نبود. ولترو دیدرو مشکلی با کارکرد براي مستبدان نداشتند و احتمالاً آخرين چيزی که از آن‌ها انتظار می‌رفت قدرت بخشیدن به همان‌ها بیی بود که ولتر «عوام» می‌نامید. آن‌ها به سوءاستفاده حکومت‌ها از قدرت اعتراض کردند، اما تغییر سیاسی بنیادینی پیشنهاد ندادند. چنین تغییری در مراحل آخر روشنگری، مخصوصاً در نوشته‌های تام پین، بر سر زیان‌ها افتاد. اما در امتداد این محور سیاسی، که یک طرفش حکومت مطلقه و طرف دیگرش هرج و مرج بود، چهره‌های جنبیش روشنگری، هرجا که قرار می‌گرفتند، همگی در مسیری گام برمی‌داشتند که از حکومت خودکامه جدا بود.

دریاره دین، ویژگی عام چهره‌های جنبیش روشنگری این بود که عقل را بالریش تراز ایمان می‌دانستند. تعداد اندکی از اندیشمندان روشنگری به کل ملحد بودند، اما درقاره شدیداً مخالف روحانیت و در بریتانیا لاقل دریاره امورِ ماورای طبیعی شکاک بودند. دیدگاه‌های اشخاص در قبال مسیحیت طیفی بود که از «شک» تا «خصوصت» دامنه داشت.

حالا دیگر افراد انگشت‌شماری حاضر بودند کتاب مقدس را راهنمای خطان‌پذیر حقیقت بدانند. بسیاری از آن‌ها خداباور طبیعی^۱ بودند؛ یعنی معتقد بودند که با کمک استدلال می‌توان وجود خدای آفریننده را اثبات کرد، اما نه وجود خدایی را که در تاریخ بشر دخالت می‌کند یا، از طریق متون مقدس، وحی نازل می‌کند. نزد اندیشمندان روشنگری، گوناگونی فرقه‌های دینی دلیلی بر وجود تساهل و رواداری است، نه تعبد تحمیلی. در گذر قرن، این اندیشمندان از راست‌کیشی^۲ کلیساها رسمی دورتر می‌شدند. وقتی انقلابیون فرانسه در ۱۷۹۳ در کلیسای نوتردام الهه خرد را بر تخت نشاندند، برخی آن را لحظه پیروزی جنبش روشنگری دانستند.

روشنگری بیشتر شبکه بود تا مکتب؛ فلاسفه روشنگری فرانسه آموزه‌های ثابت چندان مشترکی نداشتند. روشنگری بیشتر جنبش بود تا حزب؛ اعضای آن، به جای برنامه مشترک، مسیر مشترک داشتند. ایمانوئل کانت در نوشهای درسال ۱۷۸۴ از خودش پرسید آیا در عصری روش زندگی می‌کند، و پاسخ داد نه، صرفاً در عصر تدریجاً روشناهی بخش، عصری که رو به سوی روشنگری دارد، زندگی می‌کند.